

شکل حکومت و سیستم های انتخاباتی

خلاصه مقالات تهیه شده برای کمیسیون تسوید قانون اساسی در افغانستان

این نوشته باید در تسلسل با يك عده مقالات ديگر خوانده شود که در زمينه توسط نویسندگان متعدد، از جمله [کاش] مال فی، برکت سلاسی، دونالد هاویتزر، ویلیام میلی، جوز "یبوب و بنجامین رئیلی، نشر گردیده اند. نوشته حاضر از مقالات ذکر شده به صفت مأخذ بهره مند گردیده اما نظریات کلی نویسندگان مربوطه را بازتاب نمی دهد.

در طول ۳۰ سال گذشته، از زمان براندازی سلطنت افغانستان، آن کشور قادر به ایجاد يك شکل مشروع حکومت نگردیده است. نظام شاهی تا هنوز هم به صفت يك سوال اختلاف براندیز برجا مانده و خود علیحضرت محمد ظاهر، [پادشاه سابق افغانستان و بابای ملت، خاطر نشان نموده اند که طرفدار احیای سلطنت نمی باشند. با در نظر داشته این امر، درین نوشته ما تنها به مسائل مربوط به نظام جمهوری می گردانیم.

اسلام به مردم افغانستان وحدت و یگانگی بخشیده است اما در عرصه سیاسی اسلام فقط اصول اساسی حکومت را معین کرده و نوع مشخصی از حکومت را توصیه نمی کند. اصول اساسی حکومت از دیدگاه اسلام شامل شورا یا مشورت می باشد. این ایده که حاکم باید با رعایا به مشوره برآورد در عصر کنونی میتواند از طریق ایجاد يك حکومت جمهوری منتخب، و در هماهنگی با تأمین آزادی های مردمی و احترام به اصول اسلامی نهفته در قانون اساسی، تحقق بیابد. تفسیر و تعمیل اصول ذکر شده وجوبه کافه ملت مسلمان بوده و به کدام گروه مشخص منحصر نمی باشد.

سالهای درگیری مسلحانه و مداخلات خارجی از يك طرف نهاد های حکومتی را ضعیف، غیر مؤثر و فرواشیده بجا مانده، و از جانب ديگر افغانها را متفرق ساخته، بخش های از نفوس کشور را بسیج نموده است که این عناصر در حال حاضر توقعات بزرگی از حکومت دارند. بناً لازمست که قانون اساسی جدید تعادلی را در میان اهداف مختلف که بعضاً ناسازگار به نظر نیز میآیند بوجود بیاورد - مثلاً از يك جانب اعمار نهاد های مستحکم حکومت در افغانستان، و از جانب فراهم آوری میکانیزم های مؤثر جهت گسترش مصالحه و مشارکت. افغانستان از جامعه بین المللی مساعدت دریافت نموده در زمینه مورد بازرسی قرار میگیرد. افغانستان هم "نان در صدد آنست تا خود نیز عضویت جامعه بین المللی را با تمام ابعاد آن کسب نماید. فلذا نهاد های متذکره باید تا حد امکان با معیار های بین المللی در رابطه با حسن اداره سیاسی تطابق داشته باشند.

شکل حکومت دارای دو جنبه مختلف اما مرتبط بهم بقرار ذیل میباشد:

. ساختار حکومت ملی بخصوص قوه مجریه: در این زمینه دو انتخاب عمده وجود دارد که عبارتند از شکل پارلمانی و شکل ریاست جمهوری حکومت - البته به شمول انواع و ترکیبات مختلفی که از هر یکی از این دو شکل حکومت بدست آمده میتواند.

. توزیع قدرت میان حکومت مرکزی از يك طرف و حكومات محلی (ولایتی) و سطوح نمایندگی حکومت از طرف دیگر: این موضوع معمولاً در "ار"وب يك انتخاب محدود بین يك دولت مرکزی و يك دولت فدرالی مطرح میشود، در حالیکه در حقیقت امر در بعضی دولت های واحد و متمرکز تمرکز زدائی (غیر مرکزی کردن) قابل ملاحظه دیده میشود، و دولت های فدرالی نیز هستند که بسیاری قدرت ها (صلاحیت ها) را به مرکز واگذار نموده اند.

مقالاتی که درینجا به تخلص آورده شده اند به جنبه اولی ذکر شده در بالا ارتباط میبرند. جنبه دوم از طرف يك سلسله مقالات دیگر که بطور جداگانه تخلص شده اند مورد غور قرار گرفته است. گذشته از آن در مورد نقش نظام قضائی و بخصوص صلاحیت های مربوط به تجدید نظر قضائی بر احکام قانون در نوشته جداگانه که به موضوع محکمه قانون اساسی ارتباط میبرد مورد صحبت توجه شده است.

نیازمندی های نهادی افغانستان

نهاد های ایجاد شده باید با حقایق و شرایط فعلی در افغانستان مطابقت داشته باشند، که از جمله موارد ذیل قابل ذکر اند:

. ضرورت به يك {روسته مصالحه ملی که فزاد افغانستان از يك مرحله جن... خشونتبار آنرا ایجاب میکند.

. قوت وابستگی های منطقوی، قومی و گروهی، تا جائیکه حوزه های مختلف جغرافیایی در کشور با رهبران و گرایش های مختلف سیاسی {پوستگی دارند - در حالیکه کمتر منطقه در افغانستان وجود دارد که ازین جهات متجانس باشد.

. خواست مردم کشور برای ایجاد يك اداره واحد و یکنواخت که بر پایه حقوق قانونی استوار باشد نه حکومت استبدادی به زور تفند...

. ضعف اداره فعلی.

. فقدان آمار نفوس و اختلاف جدی در مورد کثرت نفوس نسبی به اساس مناطق و اقوام مختلف کشور.

. {ارائده گئی نفوس کشور و عدم موجودیت وسایل نقلی و ارتباطی به اندازه کافی.

. سطح {ائین سواد.

. احترام به بزرگان، روحانیون و دیگر متنفذین محلی.

. ضعیف بودن احزاب سیاسی.

قوه مجریه

بر اساس بعضی تحلیل های متداول ولی خیلی ساده لوحانه گفته میشود که فوفا یک نظام ریاست جمهوری و یک دولت مرکزی واحد رویهمرفته منتج به ایجاد یک حکومت مرکزی قویتر شده و ثبات بیشتر را بار میآورد، در حالیکه {ارلمان گرائی و فیدرالیزم زمینه را برای سهم گیری بیشتر عناصر میسر نموده، تفاوت و "ندفانگی را رشد میدهد. در واقع امر "نین به نظر میرسد که {ارلمان گرائی برای مشارکت قدرت میکانیزم های نهادی بیشتر را فراهم میسازد. بدین ملحوظ اکثر این نظام برای دولی که از حالت جذ.. بدر می آیند قابل ترجیح {نداشته می شود. اما {ارلمان گرائی وقتی مؤثریت بیشتر دارد که احزاب سیاسی نیرومند بوده و در قدرت سیاسی سهم بهرینند.

بدون شك رئیس جمهور گرائی (یا ترجیح نظام ریاست جمهوری) زمینه را برای تمرکز قدرت و ثبات بیشتر فراهم میسازد، و این به علتی است که قوه مجریه درین نظام یک دوره ثابت داشته و متکی به رأی اعتماد از طرف {ارلمان نمی باشد. بناً این سیستم به دلیل مؤثریت آن در تأمین حسن اداره {سندیده تر میباشد: اما از جانب دیگر درین نظام امکان سؤ استفاده از قدرت بیشتر میباشد به مقایسه نظام {ارلمانی که در آن صدراعظم را میتوان توسط رأی عدم اعتماد از وظیفه برکنار ساخت. البته اجرای رأی عدم اعتماد برای سبکدوشی صدراعظم را میتوان با وضع مقررات لازم آسانتر و یا دشوارتر نمود.

بزرگترین خطری که دریک نظام ریاست جمهوری وجود دارد آنست که یک گروه با قدرت فراوان به تصاحب مقام رهبری {پروز میشود در حالیکه گروه های دیگر خود را بازنده تلقی میکنند. دریک جامعه ایکه در آن یک گروه غالب Q الی R. فیصد نفوس کشور را تشکیل بدهد، اجرای انتخابات ریاست جمهوری میتواند به مثابه یک ریفرنوم یا نظرخواهی در مورد حاکمیت گروه موصوف باشد. عضوی از گروه مذکور میتواند بدون هی* حمایتی از گروه های دیگر برنده شود. امکان دیگر اینست که گروه مذکور بین خود متفرق شده و بالنتیجه عضوی از گروه های کو "کتر بدون داشتن کدام {شتوانه مردمی برنده بشود. در هر صورت قضیه، "ون {روسه انتخابات ناقص خواهد بود، گروه های بازنده شاید از قبول نتیجه انتخابات سرباز زده و کشور دوباره به جذ.. کشانیده شود.

در کشور های که از مرحله چند... عبور نموده باشند، تشریح قدرت در دوره انتقالی شاید لازم شمرده شود، قسمی که در افغانستان با آوردن اداره های مؤقت و انتقالی اینکار صورت پذیرفت. به منظور ایجاد یک تشکیل انتقالی، یک قانون اساسی شاید لازم برآوردند که برای یک دوره زمانی معین قوه مجریه براساس تقسیم قوا استوار باشد، که البته اجرای این امر در یک نظام پارلمانی آسانتر است. در غیر آن صورت، این موضوع را میشود در "ار"وب سیاسی تعیین شده حل و فصل نمود.

در عمل هر دو نظام حکومت را میتوان قسمی عیار نمود که ضعف هایشان جبران شده بتواند. افزایش ها و عنعنه سیاسی حاکمه در افغانستان سیستم ریاست جمهوری و دولت مرکزی (واحد) را ترجیح میدهند، در حالیکه بعضی اقلیت های مهم طلیعه دار (طرفدار) نظام فدرالی می باشند. با در نظر داشت این تمایلات، شاید خیلی مفید باشد که تلاش های مربوطه در جهت بوجود آوردن یک سیستم ریاست جمهوری و یک دولت واحد و نسبتاً غیر متمرکز سوق داده شوند، که در نتیجه آن اداره سالم، وحدت ملی، فراگیری (شمولیت) سیاسی، مصالحه و سهم گیری به سطح محلی به شیوه ای که جوابگوی علائق طرفداران سیستم پارلمانی و فدرالی نیز باشد، بوجود بیاید.

یک سیستم مختلط یا ترکیبی که شامل هر دو نقش یعنی هم رئیس جمهور و هم صدر اعظم با وظایف مختلف باشد میتواند بعضی کاستی های هر یک از این دو سیستم را جبران نماید. علاوه برآن در یک سیستم ترکیبی این امکان وجود دارد که در صورت مرآ یا عجز (ناتوان شدن) یکی از دو سیستم اجرایی است دومی را برجا خواهد ماند و به اداره امور ادامه خواهد داد. ولی خطری که درین نوع نظام وجود دارد عبارت از ایجاد دو مرکز قدرت در رقابت به یکدیگر می باشد، که شاید مناسب الحال یک جامعه ای که از حالت چند... بدر آمده و شکار سمت گیری های سیاسی باشد، نباشد. و هرگاه قسمی شود که برای رئیس جمهور فقط یک نقش تشریفاتی در نظر گرفته شود، در آن صورت این سیستم از یک نظام پارلمانی فرق نخواهد داشت.

انتخابات ریاست جمهوری: اگر افغانستان یک سیستم ریاست جمهوری را اختیار نماید، انتخابات ریاست جمهوری نباید از طریق اکثریت ساده و یا کثرت گزینی انجام بیاید. انتخاب رئیس جمهور باید به نوعی صورت بگیرد که داشتن یک گشتوانه واقعاً ملی - نه منطقه یی و گروهی - از مشخصات و پیامد های آن باشد. یک روشی که به اشکال مختلف در کشور های نایجریا، کینیا و اندونیزیا بکار میرود آنست که در آن کاندید (نامزد) موفق ریاست جمهوری نه تنها اکثریت آراء را به سطح ملی دریافت میکند، بلکه یک میزان مناسب آراء را به سطح ولایات نیز کسب نماید. بطور مثال در نایجریا کاندید ریاست جمهوری باید اکثریت آراء مردم را به سطح ملی، و هم "ناتوان حد اقل ۲R فیصد آراء را در دوسوم (۲/۳) از ولایات بدست آورد تا برنده انتخابات شود. در صورت استفاده از این سیستم باید میکانیزم دیگری نیز ایجاد گردد تا در صورتی که هی* یک از کاندیدان معیار متذکره را آورده نکند به نتیجه برسد - مثلاً از طریق رای گیری توسط قوه مقننه تا از میان "ند کاندید که بیشترین تعداد آراء را کسب کرده اند، انتخاب نماید.

شیوه دیگر آنست که از رأی دهندگان خواسته شود تا کاندیدان دلخواه خود را درجه بندی نموده و حد اقل انتخاب اول و

انتخاب دوم خود را نشاندهی نمایند. کاندیدی که کمترین رأی انتخاب اول را کسب کرده باشد، از مسابقه خارج میشود، و به همین ترتیب انتخاب دومی نیز مثل انتخاب اولی شمارش شده در نتیجه کاندیدی که اکثریت آرا معتبر را بدست آورده باشد برنده شناخته میشود. عملی نمودن این سیستم در جاهائیکه سطح سواد خیلی کم است مشکل میباشد، اما راه های وجود دارد که میتوان این معضله را از طریق طرح ورقه رأی و شیوه رأی گیری (رأی دهی) برطرف ساخت.

در کشور ایریتریا، قوه مقننه رئیس جمهور را از بین اعضای خود انتخاب میکند. رئیس جمهور بعد از انتخاب پارلمان را ترك گرفته، در عوض جانشینی را تعیین کرده و خود ریاست قوه مجریه را به عهده میدهد. بدین ترتیب دوره کار رئیس جمهور با دوره قوه مقننه مطابقت میداشته باشد. این شیوه امکان آنرا فراهم میکند که در انتخاب رئیس جمهور مذاکره صورت میدهد، و هم "نان در صورت وفات یا ناتوان شدن رئیس جمهور طریق ساده ایرا برای جانشینی او بوجود می آورد.

انتخابات ریاست جمهوری را میتوان همزمان با انتخابات قوه مقننه برگزار نمود که در آن صورت قوه مقننه با خود رئیس جمهور سازگاری داشته و در نتیجه اداره ثبات بیشتر خواهد داشت. انتخابات ریاست جمهوری هم "نان میتواند جداگانه از انتخابات قوه مقننه صورت میدهد که در آن صورت امکان بیشتر است که مخالفین رئیس جمهور در مقننه نفوذ بیشتر داشته باشد که این امر به جوابدهی مؤثرتر خواهد انجامید.

صلاحیت های رئیس جمهور: صلاحیت های رئیس جمهور باید دريك "ار" وب وسیعتر که شامل صلاحیت های قوه مقننه و شیوه انتخاب قوه مقننه نیز باشد، مشخص شوند. صلاحیت های مذکور باید حکومت با ثبات و مؤثر را بوجود آورده و باعث ایجاد قدرت اختیاری و مستبد، و تحریم نظریات مختلف، نرود.

رئیس جمهور باید صلاحیت اعلام جد.. را، در صورتی که کشور مورد حمله قرار میدهد، داشته و بتواند به ایشبرد روابط خارجی بپردازد. صلاحیت های رئیس جمهور هم "نان شامل اعلام حالت اضطراری، البته در تحت شرایط مشخص و با تصویب قوه مقننه (به مقاله مربوطه مراجعه شود)، انتشار اول و انعقاد قرارداد های مربوط به قرضه های ملی می باشد. بقیه صلاحیت ها باید محتاطانه تعیین گردند - به شمول موارد ذیل:

. **پیشنهاد قانون:** این صلاحیت مهم میتواند زمینه را برای يك اداره سالم مساعد بسازد. رئیس جمهور و حکومت او میتواند حق انحصاری در زمینه پیشنهاد بودجه مالی و احکام قانونی در سایر عرصه ها داشته باشد. رئیس جمهور هم "نان حق دارد تا بعضی لوایح قانونی را عاجل قلمداد نموده و خواستار شود تا رأی گیری در مورد آن دريك مدت زمان معین (۳۰ الی ۴۵ روز) صورت میدهد.

. **ویتو یا رأی مخالف قاطع:** رئیس جمهور ممکن است که دارای رأی ویتو (یا رأی مخالف قاطع) در عرصه قانونگذاری باشد. ویتو قسمی (جزئی) (که در ایالات متحده امریکا به نام ویتو جز به جز خوانده میشود) عبارت از قدرت حذف (یا لغو) اجزای قانون طرح شده میباشد تا لازم نباشد که در مورد لایحه قانونی بطور کلی تصمیم

گرفته شود، که البته این صلاحیت به رئیس جمهور قدرت فراوان میبخشد. یک راه دیگر که میتواند در محدود نمودن قدرت رئیس جمهور نیز مؤثر باشد آنست که به رئیس جمهور حق ویتو داده نشده، و در عوض برایش صلاحیت داده شود تا یک لایحه قانونی را به محکمه قانون اساسی (در صورت موجودیت "نین محکمه") رجعت دهد تا مطابقت لایحه را با قانون اساسی مطمئن بسازد.

صلاحیت صدور فرمان: "ون احتمالاً کارلمان افغانستان در طول تمام سال مستقر نخواهد بود، و هم "نان تدویر جلسه فوق العاده نیز مشکل بوده و ایجاب وقت را میکند، بناً لازم خواهد بود تا رئیس جمهور قدرت صادر نمودن فرمان ها را داشته باشد. تمام رئیس‌ان جمهور میتوانند احکام اجرایی صادر نمایند که هدف آن عملی نمودن قوانین وضع شده است. در حالتی که کارلمان مستقر نباشد و یا در حالات اضطراری حتی با وجود مستقر بودن کارلمان نیز رئیس جمهور میتواند صلاحیت داشته باشد تا با صدور فرمان قانون بوجود بیاورد. قوانینی که ازین طریق نافذ میگردند باید اس از یک مدت زمان معین (۹۰ روز؟) از اعتبار ساقط شوند، مگر اینکه توسط کارلمان به تصویب برسند. امکان دیگر آنست که در دوران تعطیل قوه مقننه (کارلمان) یک کمیته کاری از آن مستقر باقی بماند تا به بررسی فرمان ها رسیدگی نماید.

تجدید نظر قضائی بر احکام قانون: اگر به قوه قضائی، محکمه قانون اساسی و یا کمیسیون حقوق بشر حق داده میشود تا از گروسه تقنینی و اقدامات حکومت در زمینه تخطی از حقوق اساسی اتباع مراقبت (بررسی) نمایند، این حق شان باید شامل فرمان ها و سایر اقدامات رئیس جمهور نیز باشد. (درین مورد مقاله وجود دارد که برای تفصیل بیشتر باید به آن مراجعه شود)

زام نبروهای امنیتی: قرار دادن زمام گروه های مسلح مختلف کشور در دست مقامات ملکی موضوعیست که در تأمین اداره سالم نقش مرکزی دارد. قانون اساسی باید واضح بسازد که مقامات ملکی در زمینه عزل و نصب نظامی، قرار داد های اکمالاتی، بودجه مالی و سوق دهی قوا اختیار عام و تام دارند. این مقام اختیار دار ملکی میتواند خود رئیس جمهور باشد، و یا برای جلوگیری از خطر تمرکز قدرت این مقام میتواند شامل یک شورای عالی ملکی برای امور دفاعی باشد. قانون اساسی باید مجازات شدیدی را برای آنعده کارمندان امنیتی که از این مقررات سرکپی میکنند در نظر ببرد.

ترکیبات: دریک عده از کشور ها، از جمله برازیل و "یلی، ترکیب صلاحیت های ذکر شده، مثل حق انحصاری برای پیشنهاد نمودن بودجه مالی، قدرت اعلام لوایح قانونی اضطراری، حق ویتوی جز به جز و قدرت قابل ملاحظه برای صدور فرمان ها، منتج به ایجاد حکومت های با ثبات در زیر نظر رؤسای جمهور نیرومند گردیده است. اما این کشور ها با اختلافات و تشنجات درونی به ایمانه بی که افغانستان درگیر آنست روبرو نمی باشند.

دوره خدمت و سلسله جانشینی: قانون اساسی باید طول دوره ریاست جمهوری را تعیین نموده و مشخص بسازد که آیا

محدودیتی بالای تعداد دوره هائیکه يك رئیس جمهور بتواند خدمت بکند وجود داشته باشد یا خیر. رؤسای قوه مجریه در کشور های فقیر اغلب با استفاده از گروه بروری و فساد برای تمام عمر متصدی حکومت باقی میمانند. وضع محدودیت بالای دوره خدمت مانع آن میشود که متصدیان حکومت برای دایم مقام اداری خود را حفظ نموده و از قدرت سؤ استفاده نمایند. اما وضع "نبن محدودیت ها تأثیر دیرری هم دارد و آن اینکه خوف باختن انتخابات آینده را - که خود نقش بازدارنده و اعتدالی را در رویه حکومت دارد - از میان برمیدارد.

در يك کشور بی ثبات مثل افغانستان، قانون اساسی باید توجه مشخص به این امر داشته باشد که اگر رئیس جمهور بمیرد و یا در انجام امور ناتوان شود "رخ خواهد داد. رئیس جمهور میتواند يك و یا "ند معاون داشته باشد که آنها نیز مثل خودش از يك ورقه رأی دهی انتخاب شده باشند. در حال حاضر در افغانستان رئیس جمهور دارای "هار معاون انتساب شده از گروه ها و حوزه های مختلف است، که البته اینکار به منظور تقسیم قدرت و حفظ تعادل سیاسی صورت گرفته است. در "نبن حالت امکان دارد که مر آ و یا ناتوان شدن رئیس جمهور تغییر جدی سیاسی را ببار آورده و، قسمی که بعد از سؤ قصد بالای جان رئیس جمهور کرزی احساس فرید، این امر میتواند خطرناک ثابت فردد. جانشین رئیس جمهور ممکن است که برای يك مدت معین از طرف قوه مقننه انتخاب شود، تا آنکه انتخابات جدید ملی برگزار شده بتواند. میکانیزم برای تعیین جانشین رئیس جمهور (تا درجه "هارم و {نجم) باید کاملاً واضح باشد تا باشد که از بحران ممکن در زمینه جلوگیری بعمل آمده بتواند.

قوه مقننه

برای آنکه حکومت افغانستان مؤثر واقع شده بتواند، قوه مقننه نباید بیش از حد بر اساس علایق حزبی و گروهی استوار باشد، اما رویهمرفته برای نماینده فی و ابراز نقطه نظر های اقلیت ها فرصت های لازم باید فراهم فردد. این درانها باید با ترکیبی از اقدامات لازم - از جمله در عرصه ساختار ها، سیستم های انتخاباتی، صلاحیت ها، و مقررات و لوایح، برطرف فردد. در يك نظام پارلمانی قوه مقننه باید قادر باشد تا اکثریت های مؤثر را بوجود آورده و در مورد برنامه ها به توافق برسد تا باشد که در پیشبرد امور حکومت حصه به بردد. در يك نظام ریاست جمهوری، قوه مقننه میتواند اختلاف و "ندفاندی را ابراز نماید، بشرطیکه مقررات مربوط به پیشنهاد و تصویب قوانین به شکل متناسب بین قوه های مقننه و مجریه تقسیم و ممد گروسه تعیین الیسی فردد.

ساختار: قانون اساسی سال ۱۹۵۰ ایجاد يك سیستم دو طبقه بی را برای قوه مقننه ای ریزی نموده، و بنا بر دلایل قوی این سیستم باید ادامه پیدا کند. افغانها خواهان نماینده فی دیموکراتیک هستند که از طریق طبقه {ائین (سفلی) پارلمان برآورده میشود، اما این عنعنه که بزرگان و متنفذین خود نقش نماینده دارند، و هم "نان ضرورت تأمین نماینده فی کافی از زنان و اقلیت ها، ایجاب میکند که يك طبقه بالائی (علیا) ایجاد شده و مرکب از اعضای منتخب بطور مستقیم و غیر مستقیم او هم "نان اعضای انتسابی باشد.

طبقه (اتاق) علیای پارلمان صلاحیت تأخیر قوانین را داشته، اما نمی تواند که به پیشنهاد کردن و یا لغو قوانین مبادرت ورزد. با توجه به تاریخ و عنعنات افغانستان، مناسب خواهد بود که لویه جرگه به صفت بلندترین ارگان نماینده در دولت - که بطور فوق العاده دایر می‌رود - شناخته شود.

انتخابات قوه مقننه: در شرایطی که احزاب سیاسی هنوز ضعیف بوده و علایق و هویت های محلی و منطقه بی با اهمیت شمرده میشوند، سیستم انتخاباتی قوه مقننه باید زمینه را برای نماینده گی براساس موقعیت جغرافیایی فراهم سازد. به منظور گسترش مصالحه ملی، سیستم انتخاباتی باید امتیازاتی را برای کاندیدان در نظر ببرد تا به تشکیل ائتلاف ها و شبکه های گسترده بپردازد. حوزه های انتخاباتی باید تعیین مرز گردند تا از بروز اختلاف در مورد منصفانه بودن نمایندگی جلوگیری شده بتواند.

بهترین سیستم های شناخته شده برای انتخابات قوه مقننه همانا سیستم تعدد اکثریت (که در ایالات متحده امریکا و بریتانیا رایج است) و سیستم نماینده گی متناسب با فهرست غیر علنی نامزدان میباشد. هی "کدام اینها برای افغانستان مناسب نیست. در سیستم مربوط امریکا و بریتانیا، هر حوزه انتخاباتی نفوس تقریباً مساوی داشته و یک نماینده را انتخاب میکند. برنده کسی است که اکثریت آراء را بدست بیاورد. در عدم موجودیت آمار مؤثق، تعیین مرز حوزه های انتخاباتی در افغانستان موجب اختلافات خواهد شد. سیستم مذکور هم "نان برای نماینده گی از نظریات اقلیتی مناسب نیست. در باره سیستم نماینده گی متناسب باید گفت که ساده ترین شکل آن قسمی است که در آن تمام کشور به مثابه یک حوزه انتخاباتی واحد تلقی شده و رأی دهندگان آراء خود را برای احزاب میدهند، نه برای کاندیدان انفرادی. هر حزب فهرست درجه بندی شده نامزد ها را پیشکش میکند، و کرسی های پارلمان به احزاب به تناسب فیصدی آراء شان اختصاص داده میشود. عملی نمودن این سیستم به احزاب نیرومند نیاز داشته و نماینده گی منطقه ئی را تأمین نمی کند. سیستم نماینده گی متناسب با فهرست علنی نامزدان، که در آن رأی دهندگان میتوانند از اسمای پیشنهاد شده از طرف احزاب انتخاب نمایند، به دلیل باین بوده سطح سواد قابل عمل نخواهد بود.

بعد از آنکه یک نفوس شماری قابل قبول در کشور انجام شود، حوزه های انتخاباتی را میتوان تعیین مرز نمود. یک حوزه میتواند یک یا "ندین نماینده را انتخاب کنند. تا آن زمانیکه این کار ممکن می‌رود، ویلیام میلی راه دیری را پیشنهاد نموده است که قرار ذیل است: هر ولایت (یا دیر واحد جغرافیایی) میتواند یک حوزه انتخاباتی در نظر گرفته شود. بعد از انتخابات، کمیسیون انتخابات به تناسب تعداد مجموعی آراء معتبر داده شده در هر ولایت، تعداد کرسی ها را به ولایات اختصاص خواهد داد. فرضاً اگر پارلمان دارای ۳۲۰ کرسی باشد (طور اوسط ۱۰ کرسی به تناسب هر ولایت)، یک ولایت مشخص که ۱R فیصد مجموع آراء در مملکت از آن جا منشأ گرفته باشد، به دریافت Q کرسی (یعنی ۱R فیصد تمام کرسی ها) موفق خواهد شد. این سیستم با عث خواهد شد که متنفذین محلی به تشویق اشتراک رأی دهندگان (به شمول زنان) بپردازند، اما درعین زمان این سیستم متنفذین را به ارتکاب انواع فریبکاری و دغل، از جمله تشویق رأی دهی خورد سالان، بگردن صندوق آراء: رأی تکراری و غیره ترغیب خواهد کرد، که البته باید از آن جلوگیری صورت ببرد.

این سیستم ایجاد حوزه های انتخاباتی "ند عضوی (با "ندین نماینده) را میکند. با در نظر داشت اینکه بسیاری مناطق افغانستان دارای نفوس نامتجانس میباشد، قابل توصیه است که این شیوه "ند عضوی در آینده نیز تشویق شود تا نماینده فی اقلیت های محلی را تأمین نماید. مقالاتی که بن نوشته براساس آن استوار است سیستم های مختلف رأی گیری را که میتوانند در "نین حوزه های انتخاباتی بکار گذاشته شوند معرفی میکنند، که البته بعضی از این سیستم ها به مقایسه دیران با شرایط افغانستان مطابقت بیشتر دارند.

اگر قرار باشد که انتخابات انتقالی در ماه جون ۲۰۰۰ شیوه متذکره ("ند عضوی) را بکار ببرد، "ندین سیستم انتخاباتی وجود دارد که میتوان از آن استفاده نمود. میلی پیشنهاد میکند که در انتخابات مذکور یک ترکیبی از سیستم نمایندگی متناسب براساس فهرست های حزبی به سطح ولایات (که میتواند در ولایات قابل اجرا باشد) و رأی تصویری بکار برده شود. رأی گیری تصویری آنست که در آن رأی دهندگان فقط تمام کاندیدان را که برایشان قابل پذیرش است نشانی میکنند. مثلاً اگر قرار باشد که یک ولایت پنج نماینده را از طریق رأی گیری تصویری انتخاب نماید، پنج کاندیدی که انتخاب میشوند آنهایی اند که بیشترین آرا را دریافت کرده باشند.

امکان دیر آنست که از سیستم رأی گیری واحد و غیر قابل انتقال استفاده شود. این سیستم توسط کمیسیون مستقل برگذاری لویه جرگه اضطراری در مرحله دوم انتخابات نماینده گان بکار برد - یا اقلأ در جلال آباد جائیکه خودم شاهد صحنه بودم. هر رأی دهنده فقط یک رأی دارد که به یک نماینده داده میتواند. اگر یک ولسوالی "هار نفر نماینده سهمیه داشته باشد، "هار کاندیدی که بیشترین آرا را کسب میکنند به این "هار کرسی نامزد میشوند. در صورتی که نتیجه قاطع نباشد، برنده براساس قرعه تعیین می گردد، ولی باید خاطر نشان گردد که امکان بروز نتایج غیر قاطع در انتخابات عمومی خیلی کم است زیرا در آن هزاران رأی دهنده مستقیماً سهم گرفته و از طریق هیئت های انتخاباتی S۰ نفری صورت نمی گیرد، مثلیکه در دفعه گذشته واقع شد. این سیستم برای ایجاد ائتلاف ها فرصت فراهم نمی سازد، اما اشتراك در آن نسبتاً ساده تر بوده و میتواند به آسانی اداره شود.

صلاحیت ها و طرز کار قوه مقننه: هرگاه سیستم انتخاباتی یک قوه مقننه را بوجود بیاورد که طبقه سفلی آن نماینده فی کلی از نفوس ارتنوع افغانستان بکند، و در عین زمان احزاب سیاسی که مایه انطباط تقنینی شمرده میشوند همینطور ضعیف برجا بمانند، طبیعی است که قوه مقننه نخواهد توانست به طور منضبط و متمرکز به فعالیت پردازد. بناً با وجود آنکه پارلمان ممثل نظریات و خواسته های مختلف بوده و هدف آن متعادل ساختن صلاحیت رئیس جمهور است، صلاحیت رئیس جمهور در عرصه پیشنهاد قوانین در بعضی موارد، صدور فرمان ها و عاجل قلمداد کردن قوانین، نقش خیلی لازمی در مؤثریت اداره و حکومت خواهد داشت. یکی از موضوعات کلیدی این خواهد بود که آیا پارلمان صلاحیت تعدیل بودجه مالی حکومت را خواهد داشت و یا اینکه صلاحیت آن فقط به تصویب یا لغو بودجه خلاصه خواهد شد. در جامعه مثل افغانستان، صلاحیت تعدیل بودجه و یا بوجود آوردن قوانین مالی ممکن است که یک سلسله بی پایان خواهش های گروه گروانه را ایجاد نماید که قوه مقننه را از توجه به مسائل ملی باز خواهد داشت.

قوه مقننه باید حق داشته باشد تا اعضای حکومت را مورد استیضاح (سوال) قرار دهد، بخصوص مسئولین قوای امنیتی را، که احتمالاً اینکار میشود از طریق کمیته های گزارش دهی مربوط پارلمان انجام بیاید. مقننه نباید حق تعدیل قانون اساسی را داشته باشد، و این حق باید منحصر به لویه جرگه و آنهم در صورت يك اکثریت عالی (یعنی S، فیصد یا بیشتر آراء) گردد.

طبقه سفلی پارلمان (یعنی ولسی جرگه) باید يك رئیس و یا سخندو انتخاب کند تا به کار آن رسیدگی بکند. سخندو باید صلاحیت ایجاد کمیته ها و استخدام کارمندان را داشته باشد. رئیس باید صلاحیت داشته باشد تا لوایح را جهت کار ولسی جرگه نشر نماید. "نین لوایح، که احتمالاً در قانون اساسی مشخص شده خواهند بود، اهمیت بسزائی در قبال عملکرد این ها خواهد داشت، و بنابراین در روشنی تجارب بین المللی باید به آن توجه جدی صورت بگیرد.

مقامات مقرر شده توسط قانون

قانون اساسی ممکن است مقرری يك عده مقامات مستقل، را که مستقیماً به هی "کدام از شاخه های حکومت وابسته نباشند، طرح ریزی نماید. این مقامات از طرف رئیس جمهور انتساب فرییده و مقرری آنها توسط قوه مقننه برای دوره های طولانی تصویب میشود. البته دوره خدمت این مقامات با دوره انتخاب قوه مقننه مطابق نمی باشد.

مقامات مقرر شده توسط قانون میتواند شامل ذیل باشند: مدعی عمومی؛ لوی -ارنوال؛ رئیس د افغانستان بانک؛ رئیس و اعضای کمیسیون حقوق بشر تا به تفتیش تخطی های حقوق بشر پرداخته و آنها را به محاکم راجع بسازد؛ رئیس و اعضای کمیسیون اصلاح خدمات ملکی تا از انتصاب اشخاص بلند رتبه بررسی نموده و از گروه روری، خویش رستی و فساد جلوگیری نماید؛ رئیس و اعضای کمیسیون قضائی تا کاندیدا ها را بررسی نموده و به قضائ پیشنهاد نماید؛ يك مرجع حقوقی برای دریافت شکایات اتباع کشور در مقابل حکومت (به شمول يك بخش جداگانه برای شکایات طبقه انات)؛ يك مرجع عمومی برای بررسی و مراقبت از بودجه مالی و مصارف حکومت؛ و رئیس و اعضای کمیسیون انتخاباتی.